

**بارمان اهورا، بازیگر و آهنگساز نمایش:**

**تلاش کردیم مطلق‌زدایی اتفاق بیفتد**

کاراکتر گرگ هم در داستان‌ها و هم در نمایش‌های ایرانی پر تکرار و تفاوت ایجاد کردن در بازی این کاراکتر چالش برانگیز است در این زمینه بگویید.

تمام تلاش ما به واسطه مشورت‌هایی که با شیرین کاشفی و رامین بهادری داشتیم این بود که مطلق‌زدایی اتفاق بیفتد یعنی سیاهی و سفیدی مطلق را از کاراکترها بگیریم و سعی کنیم در نمایش کمی به سمت خاکستری بودن برویم. ما شخصیت منفی کار را تعدیل کردیم و ویژگی‌ها، خصلت‌ها و رفتارهایی برای او در نظر گرفتیم تا مخاطب بتواند بیشتر با او ارتباط برقرار کند. نه به خاطر اینکه بگوییم شما نیز این شخصیت منفی و پلیدی را درون خودتان دارید یا به قول یونگ این سایه خودتان است که می‌بینید برای همین دوستش دارید، بلکه به این علت که ما انسان‌ها مجموعه‌ای از نقاط قوت و ضعف هستیم یعنی مجموعه‌ای از سیاهی و سفیدی، همه ما لحظاتی خوشحال هستیم و رفتارهای خوبی داریم و زمانی عصبانی و خشمگین و ناراحتیم و رفتارهای بدی نشان می‌دهیم و خودمان نیز اغلب نمی‌دانیم که چرا این رفتار را انجام داده‌ایم. هدف ما این بود که شخصیت منفی و سیاه را کمی خاکستری کنیم برای اینکه آدم‌ها نیز ببینند که آن آدم سیاه، منفی و ضد قهرمان نیز با خانواده و عزیزان خودش رفتارهای خوبی دارد و اینگونه نیست که سیاه مطلق باشد. مثلاً در رمان‌ها و سریال‌هایی که در مورد پابلو اسکوبار یکی از مخوف‌ترین تاجران مافیای جهان نوشته و ساخته شده است می‌بینیم که چه ارتباط عاشقانه عمیقی بین او، مادرش، دختر و همسرش وجود دارد و مخاطب می‌اندیشد که آیا این همان پابلو اسکوباری است که هزاران نفر را کشته است؟ و شاید همین نکته باعث می‌شود که این رمان‌ها و سریال‌ها آنقدر دراماتیک باشند چرا که کاراکتر را تعدیل می‌کنند و نشان می‌دهد که آن کاراکترهای منفی نیز لحظات خوبی و مهربانی دارند. یک علت دیگر این انتخاب ما به این باز می‌گشت که دوست نداشتیم کودک وقتی سالن را ترک می‌کند و شب به خانه می‌رود، کابوس ببیند و نتواند بخوابد.

در نمایش ما مخاطب خیلی خوب با شخصیت گرگ ارتباط برقرار می‌کند حتی مدام دوست دارند با گرگ عکس بگیرند و از گرگ داستان نمی‌ترسند. من فکر می‌کنم تأثیری که ما بر روان این کودکان داریم این است که آنها بتوانند از این طریق با وحشت‌ها و ترس‌هایشان مواجه شوند. کودک بدین گونه می‌تواند به آن ترس‌هایش نزدیک شود مثلاً در درمان بیماری فوبیا اگر فردا یک سوسک می‌ترسد در مانگر از او می‌خواهد که ابتدا یک سوسک پلاستیکی را به دیوار خانه‌اش بزند بعد آن سوسک پلاستیکی را لمس کند و در مرحله بعدی مدتی یک سوسک مرده را در گوشه‌ای از خانه داشته باشد تا در نهایت بتواند به فوبیای خود از سوسک غلبه کند. در واقع ما نیز در این نمایش همین کار را می‌کنیم و از کودکان می‌خواهیم که با این ترس کوچک‌شان (گرگ) روبرو شوند و ببینند که چه و جوهی دارد تا بعدها بتوانند با آن شر واقعی مواجه شوند و شاید بتوانند از پس چالشش بر بیایند. در واقع این ایده‌ای بود که ما تلاش کردیم در این نمایش به آن بپردازیم.

**علاوه بر نقش گرگ در زمینه آهنگسازی بخش موسیقی ایرانی کار نیز همکاری کرده‌اید در این زمینه بگویید.**

حقیقتش این است که من و سهند عزیز با هم تصمیم گرفتیم که هر کدام روی بخشی از قطعات کار کنیم و جدای از قطعه‌های ایرانی کار، آهنگسازی ملودی‌هایی که گرگ می‌خواند با من بوده است اما در تنظیمش با یکدیگر همکاری کردیم به خصوص از آنجایی که ساز اصلی من گیتار الکتریک است زبان سهند را بهتر می‌فهمم اما از آنجایی که روی سازهایی چون تار و سه تار هم کار کرده‌ام و در یک مقطعی کلان‌گیر سازهای ایرانی و فضای ایرانی بودم در حال حاضر به فضای فیوژن خیلی علاقه‌مند هستم. یعنی اینکه شما یک فضای غربی را انتخاب کرده، تحلیلش کنید و به یک فضای ایرانی پیوندی بزنید.

حقیقتش من می‌خواستم ملودی به صورت خالص آن گوشه‌های معروفی از چهارگاه یا بیات ترک که همیشه شنیده شده است نباشد. مثلاً در بیات ترکی که در قطعه عطار نمایش شنیدید اتفاقات نوتی وجود دارد که شاید برای یک ردیف‌دان سوال شود که چرا ناگهان از بیات ترک به گوشه افشاری رفتید در حالی که این تمدا بوده و من می‌خواستم که یک فضای تخت حوضی، کوچه بازاری و خراباتی داشته باشد و از سوی دیگر نیز به آن چهارچوب‌های ردیف موسیقی ایرانی وفادار نباشد و آنها را بشکند و در فضای تئاتر کار خودش را طی کند.

این واقعا دغدغه بسیار مهمی است به ویژه زمانی که می‌گویید کار موزیکال است. چرا که در این مواقع بر خورد اولیه این است که قرار است آهنگی پخش شود و اشعاری هم به صورت پلی‌بک خوانده شود و روی آن نیز بازیگران با لباس‌های رنگارنگ کمی بالا و پایین پریده و بادکوری شاد، کودک به هیجان بیاید و لذت ببرد. ما تلاش زیادی کردیم تا از این مسئله به آن شکل کلیشه‌ای که جا افتاده است دوری کنیم. یکی از چیزهای بسیار کمک‌کننده در این زمینه خود متن بود چرا که زبان متن یک زبان غیر کلیشه‌ای است و از زبانی استفاده می‌کند که شاید در بر خورد اول فکر کنید که کودک متوجه آن نمی‌شود. این زبان هر چند که اصلاً سنگین نیست اما یک زبان ادبی و فرهنگی محسوب می‌شود، زبانی ادبی که شکل کوچه بازاری و عامیانه را نیز حفظ کرده و اگر چه ممکن است برای کودک امروز نا آشنا باشد اما ما خواستیم تا در این نمایش این زبان را بشنود و گوشش به آن آشنا شود و حتی اگر خواست و برایش سوالی در مورد این شکل زبانی پیش آمد از پدر و مادرش بپرسد. نکته دیگر استفاده از موسیقی زنده بود. ما تلاش کردیم تا جایی که ممکن است به شکل حرفه‌ای سازها و نوازندگان روی صحنه دیده شوند و پشت پرده پنهان‌شان نگردیم چون کار هم موزیکال بود و به نظر مهم بود که کودک نوازنده‌ها را ببیند و در دکان نیز تلاش کردیم از رنگ‌های اضافی خودداری کنیم تا فضا بیشتر بر اساس متن باشد تا فضایی مانند یک جنگل سرسبز عجیب برای حیوانات.

**فضا و دور نمایش شما حالت بخشی از صفحه آرابی یک کتاب قدیمی را دارد.**

بله دقیقاً. ما در مورد لباس‌ها نیز به همین مسئله دقت کردیم و همینطور در میزانسن‌ها، در نهایت تمام تلاش ما را کردیم تا یک کار تولید کنیم و صرفاً توجه‌مان روی این امر نباشد که این کار برای کودک تولید می‌شود. وقتی که برای یک کودک نیز به اندازه خودمان شعور و درک قائل می‌شویم مسلماً از آن فضای کلیشه‌ای دور می‌شویم.

**سهند بهادری، آهنگساز و نوازنده نمایش:**

**موسیقی غربی برای کودک ایرانی ناشناخته نیست**

از سازبندی‌های کار و روند آهنگسازی برای اثری که ریشه‌اش در داستان‌های کهن ایرانی است بگویید.

با توجه به برداشتی که من داشتم پدرم اشعار این کار را در یک حالت ضربی و آن شکلی که در ایران و مثلاً در اجراهای تخت حوضی می‌بینم، نوشته بودند. زمانی که کار را دیدیم و از من خواستند که آهنگسازی آن را انجام بدهم اولین چیز تغییری بود که دوست داشتیم روی موسیقی کار اتفاق بیفتد و از آن فضای اولیه خارج شود که خود این قضیه برای ما چالشی ایجاد می‌کرد اما ما تصمیم گرفتیم انجامش بدهیم و بعدش چه سال ۹۶ در جشنواره و چه سال ۹۷ در اجرای عموم و چه امروز نیز باز خورد‌های خوبی دریافت کردیم. اما سازبندی این نمایش در دور اول اجراها تا حدودی با امروز متفاوت بود چون یک سری از نوازنده‌ها دیگر همراه ما نیستند ولی بیس این موسیقی در حقیقت روی گیتار الکتریک است. در آن زمان به عنوان ساز ضربی درامز داشتیم ولی در حال حاضر از ساز کوبه‌ای شامل کارخون و تنبک و ادوات کوبه‌ای استفاده می‌کنیم. به عنوان ساز بادی از ترومبون استفاده کردیم همینطور از گیتار بیس، کمانچه و در نهایت وکال هم داریم. از طرفی ما می‌خواستیم تا حدودی به آن حس و حال ایرانی کار نیز وفادار باشیم به همین علت تلاش کردیم تا خیلی از فضای ایرانی دور نشویم و از آن سمت هم خیلی به فضای غربی نزدیک نشویم به نوعی در تلاش بودیم تا تعادل ایجاد کنیم. امروزه ما به وسیله اینترنت و اطلاعات گسترده‌ای که به دست آورده‌ایم با تمامی فرهنگ‌ها در دنیا آشنا شده‌ایم. کودک ایرانی نیز طبیعتاً امروز علاوه بر فرهنگ ایرانی با فرهنگ غربی آشناست در نتیجه موسیقی غربی برای او موسیقی ناشناخته‌ای نیست. بنابراین ما برای ایجاد آن جذابیت‌ها، در موسیقی این کار شعرهایی را که به حالت ضربی نوشته شده بود را وارد ریتم سوینگ کردیم و در سبکی که تلفیقی بود از جاز، بلوز حتی تا حدودی راک پیش رفتیم و سعی کردیم تا کودک کمی هم با این سبک‌ها آشنا شود و غریبه نماند. با تمام سختی‌ها و چالش‌هایی که وجود داشت سعی کردیم این گروه موسیقی را گرد هم آوریم تا به صورت زنده در این نمایش، اجرا کنند. متأسفانه در حال حاضر هم امکانات کمی در اختیار داریم و هم چالش‌های در زمینه صدابرداری داشتیم و علاوه بر این بلیط‌های نمایش نیز به شدت ارزان است و به نظر من بلیت‌نمایی که فقط گروه موسیقی آن متشکل از ۵ موزیسین است نباید با قیمت یک ساندویچ برابر باشد.

ما در این کار موزیک غربی داریم ولی در کنارش تعزیه نیز داریم همینطور سازبندی‌های مان ترکیبی از سازهای غربی در کنار سازهای شرقی است.

**شیرین کاشفی، کارگردان:**

**دغدغه کودک امروز را داشتیم**

رویکرد ما نسبت به متن مشخص بود چون متن به صورت نظم بود و بر خورد اولیه ما با متنی که به صورت شعر است اینگونه بود که باید یک اثر موزیکال تولید کنیم اما در عین حال دیالوگ‌هایی نیز به متن افزودیم. به واسطه اصطلاحات، کلمات، ضرب‌المثل‌ها و مثل‌هایی که در متن استفاده شده، پایبندی ما به این دغدغه فرهنگی و ایرانی که در متن بود را الزامی می‌دیدیم. اما نگران این بودیم که نکند که اثرمان شبیه تمام آثاری شود که به شعر هستند و صرفاً با یک تنبک و چند ساز ایرانی سر و تهش هم می‌آید. ما یک کار متفاوت می‌خواستیم کاری که وقتی مخاطب می‌آید و می‌بیند با خود بگوید که با آثار دیگر فرق می‌کند. از سوی دیگر دغدغه کودک امروز را نیز داشتیم چرا که نمی‌توانیم به کودک امروز بگوییم که تو باید بیایی و فرهنگ ایرانی را بشناسی و موسیقی ایرانی را گوش بدهی آنهم آنگونه که ما به تو می‌گوییم. کودک امروز به واسطه تکنولوژی و فضای مجازی با دنیا ارتباط برقرار می‌کند بنابراین ما باید راهی پیدا کنیم تا به روش و شکلی که دوست دارد فرهنگ را به او معرفی کنیم. بنابراین سراغ موسیقی تلفیقی رفتیم که هم مناسب کودک باشد و هم بتوانیم بخش درستی از هنر و فرهنگ دنیا را با توجه به دانش و شرایطمان به او بدهیم و فرهنگ ایرانی را نیز همانقدر با ارزش به او نشان بدهیم و بشناسانیم.

متأسفانه در بسیاری از مواقع عناصر هنری در اجرای کودک قربانی آن فضای شاد موزیکال و آن فضای بزن و بکوبی می‌شود که در آثار کودک وجود دارد و کمتر شاهد میزانسن‌ها و طراحی هنری می‌شویم شما در این زمینه چه تمهیداتی بکار بردید؟

